

پیامبر اسلام(ص) و شیوه گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی
(به سوی يك نظریه توسعه)

نجف لك زایی

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 1 - بهار 79

((توسعه)) دغدغه اساسی انسان معاصر است. بنابراین چگونگی، شیوه، ابزار و سازوکار رسیدن به توسعه و تعالی، پرسش جدی فراروی گرایش‌ها، نگرش‌ها، بینش‌ها، دانش‌ها و دانشمندان مختلف است. برخی از نظریه پردازان با طرح تئوریهای خطی بر تقلید از غرب اصرار می‌ورزند و برخی دیگر با تأکید بر الگوهای غیر خطی سعی بر بومی سازی نظریات توسعه دارند. مقاله حاضر با نگرشی از نوع دوم، به کندوکاو در تاریخ صدر اسلام پرداخته است تا مسیر جدیدی را در جهت بومی سازی نظریات توسعه بگشاید. مقاله حاضر به این سوال پاسخ می‌دهد که پیامبر اسلام(ص) چگونه توانست در فرصتی اندک و با امکاناتی ناچیز، آن چنان تغییراتی در سطح فرد و جامعه پدید آورد که پس از مدتی، جامعه ای کاملاً متفاوت با آن چه پیش از آن بود به وجود آمد؟ این مقاله با طرح نظریه محتوای باطنی انسان سعی می‌کند تا گام‌های اولیه را، با استفاده از داده‌های تاریخی، جهت طرح يك نظریه توسعه نوین بردارد.

مقدمه

یکی از ابعاد زندگی پیامبر اسلام(ص) که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، شیوه آن حضرت در تبدیل جامعه جاهلی به جامعه اسلامی است.

پاسخ به این پرسش که: پیامبر اسلام(ص) چگونه توانست در فرصتی اندک و با امکاناتی ناچیز، آن چنان تغییراتی در سطح فرد و جامعه به وجود آورد که پس از مدتی، جامعه ای کاملاً متفاوت با آن چه پیش از آن بوده است، پدید آورد، هر چه باشد، پاسخ به مشکلات عصر ما است. توضیح این که: اگر مهم ترین دغدغه انسان امروز، مسئله ((توسعه)) در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است و منظور از توسعه نیز حرکت از وضع نامطلوب موجود به سمت وضع مطلوب است، کسی که از همه بهتر، سریع تر و دقیق تر به انجام چنین امری موفق شده است، پیامبر عظیم الشان اسلام(ص) است. بایسته است که برای آزمون این ادعا، نگاهی هر چند گذرا به محیط پیدایش اسلام و اقداماتی بیفکنیم که حضرت ختمی مرتبت(ص) در این جهت انجام داده است. شاخص‌های مورد بررسی، مقولات: فرهنگ، سیاست و اقتصاد خواهد بود. این شاخص‌ها براساس این مفروض مبنای بحث هستند که اندیشه، ثروت و قدرت، سه ضلع مثلثی را تشکیل می‌دهند که نشان دهنده سیمای تمدنی جوامع مختلف است. پیش فرض دیگر نگارنده این است که ((توسعه)) امری قاعده مند است، براین اساس می‌توان در پرتو مطالعه جوامع توسعه یافته به طور نسبی به این قواعد دست یافت. فرضیه مورد آزمون این است که حضرت محمد(ص) در جریان تغییر، تبدیل و گذار از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی از شیوه فرهنگی بهره جسته است؛ به بیان دیگر، در راس اقدامات آن حضرت، اقدامات فرهنگی و محتوایی قرار داشته و به تعبیر امروزه، آن حضرت از تئوری فرهنگی، استفاده کرده است. براساس این نظریه، پس از آن که فکر، اندیشه و باور انسان تغییر کرد، رفتار و کردار او نیز تغییر خواهد کرد، لذا تغییر در محتوای باطنی انسان‌ها عاملی سرنوشت ساز به شمار می‌آید. حتی وقتی پیامبر(ص) تشکیل حکومت داد، باز هم به فکر و فرهنگ، اولویت و اولیت می‌داد. چارچوب نظری این بحث در نظریه ماکس وبر و سیدمحمد باقر صدر قابل پی گیری است، که در ادامه از آن‌ها سخن خواهیم گفت:

بنابراین مباحث ما از این قرار خواهد بود:

- 1) چارچوب نظری؛
- 2) جاهلیت و ویژگی‌های آن؛
- 3) مدینه النبی و ویژگی‌های آن؛
- 4) نتیجه گیری.

1) چارچوب نظری

در يك نگاه کلی می‌توان نظریات و تئوریهای ارائه شده درباره علل و عوامل توسعه و عدم توسعه را در چهار گروه طبقه بندی کرد:(1)

- الف - تئوریهایی که در بررسی مسائل عقب ماندگی و توسعه فقط به عوامل درونی و داخلی توجه دارند؛ نظیر تئوری دوگانگی اقتصادی و اجتماعی ((سینگر))، تئوری مراحل رشد ((رستو Rostow))، تئوری ((ماکس وبر Max Weber)) و تئوری محتوای باطنی انسان از ((سیدمحمدباقر صدر)).
- ب - تئوریهایی که علل و عوامل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم را در خارج از این جوامع جست و جو می‌کنند و در واقع فقط به علل خارجی توجه دارند؛ نظیر تئوری امپریالیسم به مثابه آخرین مرحله سرمایه داری ((لنین Lenin)) تئوری

امپریالیسم ((کائوتسکی kautsky))، تئوری امپریالیسم و اقتصاد جهانی از ((بوخارین Bukharin)) و تئوری انباشت سرمایه از ((رزا لوکزامبورگ Rosa Luxemburg))، و عوامل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم، هم به علل داخلی توجه دارند و هم به علل خارجی، ولی بر علل خارجی بیشتر تأکید می کنند. این تئورها که به تئورهای نئو امپریالیستی مشهور شده اند، بیشتر از سوی کسانی مطرح شده که یا خودشان ((مارکسیست)) بوده اند و یا گرایش های مارکسیستی داشته اند؛ نظیر تئوری مبادله نابرابر از ((امانوئل والرستین Immanuel Wallerstein)) و تئوری ساختار امپریالیسم از ((گالتونگ Galtung)).

د - نظریه هایی که در تبیین علل عقب ماندگی کشورهای توسعه نیافته سهم بیشتر را به علل داخلی می دهند؛ نظیر تئوری توسعه نابرابر از ((سمیرامین Samir Amin)) و نظریه انسجام درونی از ((محمود سریع القلم)).

گفتنی است پیش از ارائه نظریه های جدید در باب توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، عمدتاً در متون قدیمی به نظریه هایی برمی خوریم که در بررسی ظهور و سقوط تمدن ها و ویژگی نظام های سیاسی، به عوامل محیطی توجه زیادی دارند؛ نظیر آن چه منتسکیو در ((روح القوانين)) مطرح کرده است و یا این که به مسائل نژادی پرداخته اند؛ نظیر آن چه ((گوینو)) بر آن اصرار داشت، ولی این نظریه ها اکنون طرفداران جدی ندارند.

با دقت نظر بیشتر درباره تئورهای مذکور می توانیم آن ها را به يك طبقه بندی دوگانه برگردانیم: نظریه هایی که در آن ها به اراده انسانی، به عنوان عامل و عنصر کلیدی توجه شده است و تئورهایی که قائل به نوعی جبرگرایی بوده و در حرکت تاریخ جایگاه و نقشی اساسی برای اراده انسان در نظر نمی گیرند.

طرفداران نظریه های جبرگرایانه با طرح مسئله شرایط جغرافیایی، استعمار، نژاد و یا قضا و قدر و مسئله سرنوشت، در مفهوم تحریف شده و نادرست آن، خیال خویش را آسوده کرده و با توجیه تبلی خود و عدم مطالعه و کنکاش در علل و عوامل عقب ماندگی خویش، همه تقصیرها را بر عهده چیزی می گذارند که در بهترین شرایط، معلول عقب ماندگی است و نه علت اصلی آن. غالب توجه است که پیامبر اسلام(ص) در نظریه توسعه خویش، تمامی نظریه های جبرگرایانه را به گوشه انزوا راهنمایی نمود، چه آن که شرایط محیطی و جغرافیایی، شرایط ژنتیکی، شرایط آب و هوایی و حتی شرایط نظام جهانی و سیستم بین المللی، همه و همه مغلوب تلاش های مسلمانان شدند و نسبت به شرایط آن روز، در وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جزیره العرب تحول اساسی پدید آمد.

در این جا فرصت پرداختن به تمامی نظریه های یادشده نیست، از این رو فقط به توضیح برخی دیدگاه ها، آن هم به میزانی که برای مباحث این پژوهش ضرورت دارد، اکتفا می کنیم. به عنوان مقدمه توجه به مفهوم ((توسعه)) ضروری می نماید. برای توسعه تعریف های گوناگونی ارائه شده است. این امر ضمن طبیعی بودن، ناشی از تفاوت دیدگاه ها، مفروضات، چارچوب های نظری و زوایای دید نسبت به يك مسئله است. برخی از این تعاریف عبارت اند از:

الف - توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی تر است... [برای درک معنای درونی توسعه باید حداقل سه ارزش اصلی به عنوان پایه فکری و رهنمود عملی در نظر گرفته شود. این ارزش های اصلی عبارت اند از: معاش زندگی، اعتماد به نفس و آزادی که نمایانگر هدف های مشترکی هستند که به وسیله تمام افراد و جوامع دنبال می شود. (2)

ب - توسعه به فراگردی گفته می شود که در آن جامعه از وضع نامطلوبی به وضع مطلوبی متحول می شود. این فراگرد تمامی نهادهای جامعه را در برمی گیرد و ماهیت آن اساساً آن است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به صورت بالفعل در می آید؛ به عبارت دیگر، در فرآیند توسعه استعدادهای سازماندهی جامعه از هر جهت بارور و شکوفا می شود، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی. (3)

ج - توسعه بهینه سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی يك اجتماع است. (4)

در همه این تعاریف، مفهوم ایجاد شرایط مناسب برای افراد و جوامع در کلیه وجوه انسانی مورد نظر است. بنابراین، ضمن پذیرفتن اختلاف در نظر و منظر، از این جهت مکمل یکدیگر بوده و متناقض نیستند. گو این که در هر گروه، ملت و امتی، جهان بینی مهم ترین عنصر جهت دهنده به توسعه به شمار می رود. در این پژوهش مراد ما از توسعه، توسعه در معنای کلان و عمومی آن است که شامل ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی می گردد؛ به بیان دیگر، توسعه کمی و کیفی در همه ابعاد که نتیجه آن آبادانی همه جانبه است.

با توجه به مباحث بعدی این پژوهش که حول محور شاخص های جامعه جاهلی، به مثابه يك جامعه توسعه نیافته، و شاخص های جامعه اسلامی مدینه النبی، به مثابه يك جامعه توسعه یافته است، لازم است در این قسمت از بحث به مهم ترین شاخص های توسعه یافتگی و عقب ماندگی در برخی از نظریه ها، توجه کنیم.

سریع القلم که ((نظریه انسجام درونی)) را در تبیین دلایل خویش مبنی بر اولویت و اهمیت ((عوامل و نظام داخلی)) نسبت به ((عوامل و نظام خارجی)) در توسعه ارائه کرده است، مشتقات توسعه یافتگی را ذیل چهار مولفه برشمرده است: (5)

الف - مشروعیت: محصول حل بحران مشروعیت، مشتقات زیر است: 1- انتقادپذیری؛ 2- جامعه بزرگ تر از حکومت؛ 3- تحمل اندیشه های متفاوت؛ 4- اصلاح پذیری؛ 5- اعتماد به نفس؛ 6- حساسیت به زمان؛ 7- شکل گیری هیئت حاکمه به جای حکام؛ 8- همسویی منافع عموم مردم با منافع هیئت حاکمه؛ 9- وجود انسان های کیفی در کار حکومت و مملکت داری.

ب - نگرش عقلایی: محصول نگرش عقلایی، مشتقات ذیل خواهد بود: 1- دقت و محاسبه؛ 2- آینده نگری؛ 3- نهادینه شدن مطلوبیت و کارایی؛ 4- فردگرایی مثبت؛ 5- مدیریت به جای کنترل؛ 6- کنترل احساسات؛ 7- یادگیری و عبرت آموزی از گذشته؛ 8- وطن دوستی؛ 9- نخبه پروری.

ج - نظام تربیتی: نظام تربیتی يك جامعه توسعه یافته و یا خواهان توسعه، به مشتقات زیر توجه دارد و براساس آن ها سازماندهی می شود: 1- یادگیری کار جمعی؛ 2- تفکر استقرایی؛ 3- توجه به نظم و سیستم؛ 4- حامل حافظه تاریخی بودن؛ 5- تحمل؛ 6- نظام قانونی پویا؛ 7- نسبی گرایی؛ 8- پدیده شناسی؛ 9- اخلاق و مسئولیت اجتماعی؛ 10- فضیلت های اجتماعی؛ 11- هویت مستحکم.

د - راه ها و کاربردها: در این مورد مشتقات زیر مورد توجه خواهد بود: 1- سیاست زدایی از پروسه تصمیم گیری؛ 2- توان

ترکیب و تبدیل؛ 3- نگرش بین المللی؛ 4- حساسیت به رقابت؛ 5- متنوع سازی منابع تولید و درآمد؛ 6- سخت کوشی؛ 7- عینیت پذیری؛ 8- مدیریت و سازماندهی؛ 9- دولت ناظر و سالم.

((الکس اینکلس Alex Inkeless)) در مطالعات خویش درباره کشورهای گوناگون، به الگوی ویژه ای برای ((انسان مدرن)) اشاره می کند. وی یک طیف از نوگرایی را - میان صفر و صد - برای اندازه گیری چنین الگوی تثبیت شده ای از عنصر شخصیت در میان افراد مدرن به وجود آورد. طبق نظر اینکلس، مشترکات انسان مدرن به شرح زیر است:

1- آمادگی برای کسب تجارب جدید؛ 2- استقلال روز افزون از چهره های اقتدار مانند والدین و روسای قبایل؛ 3- اعتقاد به علم؛ 4- تحریک پذیری؛ 5- برنامه ریزی بلند مدت؛ 6- فعالیت در سیاست های مدنی. (6)

برخی از محققان مانند ((ماریان لوی Marion Levy)) بر مبنای رهیافت جامعه شناختی به مقایسه جوامع نسبتا مدرن و غیر مدرن دست زده اند. لوی ویژگی های جوامع نسبتا مدرن و غیر مدرن را به این شرح بررسی می کند:

مختصات جوامع غیر مدرن عبارت اند از: درجه پایین تخصص، سطح بالا خودکفایی، وجود هنجارهای فرهنگی مبتنی بر سنت، خاص گرایی، تأکید نسبتا کمتر بر گردش پول، حاکم بودن هنجارهای خانوادگی نظیر وجود روابط غیر رسمی در چهارچوب ساختارهای رسمی و جریان یک طرفه کالا و خدمات از مناطق روستایی به مناطق شهری.

در نقطه مقابل، ویژگی های جوامع نسبتا مدرن عبارت اند از: درجه بالای تخصص، وابستگی متقابل سازمان ها، هنجارهای فرهنگی مبتنی بر منطق گرایی و عقلانیت، عام گرایی، ویژه نگری کارکردی، درجه بالای تمرکز، تأکید نسبتا بیشتر برگردش پول، نیاز به جداسازی بوروکراسی از سایر نهادها و جریان دو طرفه کالا و خدمات میان شهر و روستا.

نظریه لوی، درمقایسه با نظریه سریع القلم، عمدتا بر شاخص های مادی تأکید کرده است. روشن است که در بررسی جامع مدینه النبی نظریه سریع القلم باید مدنظر قرار گیرد تا نظریه لوی، چه این امری روشن است که انقلاب صنعتی بعد از رنسانس اتفاق افتاده است و توسعه صنعتی به معنای مدرن آن را نمی توان از جامعه چهارده قرن پیش انتظار داشت، اما می توان شاخص های حرکت از اقتصاد شبانی به اقتصاد روستایی را نشان داد.

دکتر همایون الهی مشخصه های کشورهای عقب مانده در قرن بیستم را، چنین برشمرده است: 1- وابستگی و دوگانگی اقتصادی؛ 2- فرار سرمایه ها؛ 3- فرار مغزها؛ 4- وارد کننده کالاها به صورت غیر متوازن؛ 5- صادر کننده مواد خام؛ 6- ضعف علمی؛ 7- رشد بالای جمعیت؛ 8- پایین بودن سطح درآمد سرانه و توزیع ناعادلانه آن؛ 9- وجود صنعت وابسته؛ 10- پایین بودن سطح آموزش و بالا بودن در صد بیسوادی؛ 11- بیکاری، به ویژه بیکاری پنهان؛ 12- نامطلوب بودن وضع بهداشت؛ 13- فقر عمومی؛ 14- تک محصولی بودن؛ 15- وابستگی به تجارت جهانی؛ 16- گسترش غیر عادی بخش خدمات؛ 17- بالا بودن بدهی های خارجی؛ 18- یک جانبه بودن تجارت جهانی؛ 19- شالوده های نامناسب اجتماعی؛ 20- تشکیلات نامناسب اداری؛ 21- ناهماهنگی رشد اقتصادی؛ 22- پایین بودن بازده تولیدات کشاورزی؛ 23- عدم امکان گسترش تجارت با سایر کشورها. (7)

ماکس وبر در اخلاق پروتستانیزم و روحیه سرمایه داری، از توسعه یافتگی سرمایه داری در کشورهای جهان تحلیلی ارائه داده است که قطع نظر از ادعاهای قابل مناقشه وی، اصل چارچوب آن برای این پژوهش قابل استفاده است. به نظر وبر اعتراضی که از سوی کسانی چون لوتر و کالون به سنت های مسیحی شد، سبب قرانت جدیدی از مسیحیت گردید و این تحول فرهنگی (مذهبی) سبب رویکرد جدیدی به دنیا و تلاش های اقتصادی شد. با استفاده از این چارچوب می توانیم بگوئیم تلاش های پیامبر اسلام (ص) سبب تغییر محتوای باطنی و باورهای اعراب و متعاقبا زمینه ساز پیدایش جامعه نوین اسلامی شد. (8)

سیدمحمدباقر صدر در بحث سنت های الهی در قرآن، (9) با استفاده از آیه ((ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم)) (10) این نظریه را مطرح کرده است که: علت العلل تمامی تغییر و تحولات، خواست و اراده خود انسان است. این خواست و اراده هنگامی که در کنار یک اندیشه جدید قرار گرفت، سمت و سوی آن تغییر می کند.

به نظر شهید صدر، انسان ها (و به تبع آن جوامع)، با توجه به ایدهآل های خودشان به سه دسته تقسیم می شوند: دسته اول: انسان هایی که ایدهآل های خودشان را از واقعیت های عینی و خارجی می گیرند. این انسان ها وراى وضع موجود، آرزوی رسیدن به هیچ مقصود دیگری را ندارند و تمام همت آن ها به دست آوردن غذا، مسکن و لباس است. از نظر این افراد آینده چیزی جز تکرار گذشته نیست و بنابراین پیشرفت و توسعه در این دیدگاه فاقد معنای روشن و بلکه بی معنا است. این جوامع در چنبره تقلید و سنت های خشک و لایتغیر گرفتارند و در طول قرن ها هیچ تغییری در آن ها راه نمی یابد. قرآن درباره این گونه افراد و جوامع می گوید:

قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آیانا اولو کان آباهم لا یعلمون شیئا و لا یتهدون؛ (11)

گفتند: راه پدرانمان را که یافته ایم ما را بس است. آیا اگر پدران آنها، نادان و گمراه بودند باز هم آن ها را بس است؟ قالوا إجتنا لتلفتنا عما وجدنا علیه آیانا و تکون لکما الکبریا فی الارض و ما نحن لکما بمومنین؛ (12)

(به موسی و هارون) گفتند: آیا شما آمده اید تا ما را از راهی که پدرانمان را بدان راه یافته ایم باز دارید و شما روی زمین بر ما بزرگی کنید؟ و ما به شما ایمان نخواهیم آورد.

از نظر قرآن دو علت برای انتخاب چنین ایدهآلی توسط مردم، ذکر شده است: یکی انس و عادت و دیگری سلطه حکومت های طاغوتی و استبدادی، چرا که حاکمان مستبد مردم را به عبادت خود فرامی خوانند و آن ها را از ارزش های الهی و انسانی تهی می کنند:

و قال فرعون یا ایها الملا ما علمت لکم من الهه غیرى؛ (13)

فرعون گفت: من جز خودم، خدایی را برای شما نمی شناسم.

قال فرعون ما یریکم الا ما یری و ما یرهیکم الا سبیل الرشاد؛ (14)

فرعون گفت: من به شما جز آن چه نظر و رای شخصی خودم ایجاب کند، نشان نمی دهم و البته آن چه نظر من است تنها راه هدایت است.

این جوامع یا در اثر یک حمله خارجی از بین می روند، یا تسلیم ایدهآل جدیدی می شوند که ممکن است ایدهآلی نجات بخش و یا گمراه کننده باشد؛ چنان که وضع مردم با پذیرش ایدهآل جدیدی که پیامبر اسلام (ص) آورده بود، متحول شد.

دسته دوم: انسان هایی که علاوه بر نیازهای محدود مادی، از ایدهآل های معنوی بسیار محدود هم برخوردارند، ولی محدود را به جای نامحدود و مطلق می پندارند، در جوامعی که این انسان ها زندگی می کنند حرکت جامعه تا زمانی است که به ایدهآل جدید برسد و به محض رسیدن به آن، از حرکت باز می ایستد. در این مورد شهید صدر جوامع غربی را مثال می زند که اهداف خوبی همانند آزادی را در نظر داشتند، اما این اهداف چون محدود بود، سبب انحطاط جوامع غربی شد؛ به این بیان که: این ها حرکتشان را تا رسیدن به آزادی ادامه دادند و چون آن را هدف خودشان قرار داده بودند، و نه ابزاری برای رسیدن به کمالات بالاتر و برتر، هرکدام از آزادی به نحوی استفاده کردند. به نظر شهید صدر ((آزادی قالب است، همراه آزادی ما احتیاج به محتوا داریم)... وقتی ندانستیم قالب آزادی برای چه محتوایی ساخته شده، همین آزادی بدبختی های خطرناک و بزرگی به بار میآورد)). (15)

این ایده آل چهار مرحله دارد:

الف - مرحله نوآوری و تجدد که در آن ایدهآل حکم آرزو را دارد؛

ب - مرحله ای که مردم به ایدهآلی که می خواستند (مثلا آزادی) می رسند؛

ج - مرحله توقف و امتداد تاریخی، در این مرحله طبقه مترف، آسایش طلب و متنعم پدید میآید؛

د - مرحله تسلط ستمگرانی که هیچ گونه عهد و پیمانی را رعایت نمی کنند. (16)

دسته سوم: انسان هایی که ایدهآل و آرمانشان ((الله)) است. این انسان ها ضمن این که به ایدهآل نوع اول و دوم توجه دارند، اما آن ها را در جهت و خواست ایدهآل مطلق و نامحدود؛ یعنی ((خدا)) می خواهند، چون دنیا را مزرعه آخرت می دانند:

یا ایها الانسان انك كادح الی ربك كدحا فملاقيه؛ (17)

ای انسان تو با کوشش و تلاش پی گیرت در عبادت و خدمت، سرانجام به ملاقات پروردگارت نایل خواهی شد.

این جا است که شهید صدر دو نوع پیشرفت و توسعه را مطرح می کند:

الف - پیشرفت فاقد مسئولیت؛

ب - پیشرفت مسئولیت آفرین.

از آن جا که برخی از حکومت ها و جوامعی که دنبال ایدهآل هایی از نوع اول و دوم بوده اند، از دین در جهت اهدافشان استفاده کرده اند، شهید صدر هشدار می دهد که مبادا در این جهت اشتباهی صورت گیرد و ما نام هر جامعه و حکومتی را که از دین مایه می گذارد، در ردیف ایدهآل سوم قرار دهیم. این همان چیزی است که همه عالمان روشن ضمیر و ائمه معصومین(علیهم السلام) و قرآن مجید نیز تذکر داده اند که بلغم باعوراهایی وجود دارند که ممکن است دین را ملعبه دست خود قرار دهند؛ کسانی که در زبان امام خمینی(ره) از آنان به ((متحجرین)) و ((مقدس مآبان کج فهم)) و ((آخوندهای درباری)) تعبیر می شد.

دین توحیدی، که جوهره ایدهآل سوم است، پیوسته در حال مبارزه با همه گونه خدایان و ایدهآل های پست و تکراری است، و همین ، یعنی داشتن ایدهآل الهی نامحدود و مسئولیت آفرین، (18) رمز و پاسخ این سوال است که چرا در طول تاریخ پیغمبران سرسخت ترین انقلاب ها را در تاریخ بشریت به وجود آورده و چرا پاکیزه ترین انقلابیون جهان بوده اند؟ و چرا در صحنه های تاریخی ما فوق هرگونه مصالحه ای قرار گرفته و چرا هیچ گونه سازش را نپذیرفته اند؟ توسعه و تحولی که حضرت ختمی مرتبت در جامعه جاهلی ایجاد کرد، تحولی بود از ایدهآل نوع اول به ایدهآل نوع سوم. دقت در ویژگی های جامعه جاهلی (الف) و جامعه اسلامی مدینه النبوی، ادعای مذکور را روشن تر خواهد ساخت. اما پیش از شروع در بحث بعدی لازم است به این سوال نیز پاسخ دهیم که لوازم حرکت در جهت ایده آل سوم چیست؟ به نظر شهید

الف - دید فکری و ایدئولوژیکی روشن نسبت به ایدهآل مطلق، یعنی فهم درست توحید و عقیده داشتن به آن و متصف شدن به صفات الهی در مقام عمل؛

ب - حرکت اراده به کمک نیروی روحی حاصل از عقیده به توحید، به عنوان يك نیروی سوخت دائم؛

ج - ارتباط دائمی با ایدهآل مطلق از طریق پیامبر(ص)؛

د - نبرد و مبارزه علیه ایدهآل های پست و خدایان ساختگی به رهبری امام جامعه؛

ه - اعتقاد به آینده درخشان که نهایتا وصول به کمال مطلق و قرب به خدا خواهد بود. (19)

2) جاهلیت و ویژگی های آن

پیش از ذکر ویژگی های جاهلیت، لازم است از نظر مفهوم، و نیز از این جهت که اولین بار این واژه توسط چه کسی یا چه منبعی مورد استفاده قرار گرفته است و هم چنین محدوده زمانی و مکانی آن، (20) سخن به میان آوریم. در این که جاهلیت برای عصر پیش از بعثت پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) به کار می رود، اختلافی نیست. هم چنین در این که حدود 150-200 سال قبل از بعثت را شامل می شود تردیدی وجود ندارد. اما از نظر مکانی، محل اختلاف است، چرا که جاهلیت يك صفت و دارای ویژگی هایی است که در هر مکانی آن ویژگی ها یافت شود، می توان این وصف را به کار برد. (21) از بعضی آیات قرآن و احادیث معصومین(علیهم السلام) چنین استفاده می شود که پس از اسلام نیز جاهلیت واقع شده و عده ای از مردمان با ویژگی ها و معیارهای جاهلی در جامعه مسلمین ظاهر شده اند. (22) چنان که در حدیثی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود:

من بین دو جاهلیت برانگیخته شده ام که آخرین آن ها بدتر از اولین شان می باشد، (23)

و در حدیثی از امام باقر(ع) آمده است:

همانا مردم بعد از ارتحال رسول خدا 6 به [وضع] اهل جاهلیت برگشتند. (24)

علامه شعرانی در تفسیر این دو جاهلیت گفته است:

جاهلیت اولی به اصطلاح امروز آن دوره توحش انسان است که هنوز قواعد مدنیت را در نیافته، خود را پای بند احکام نساخته

بود. در آن عهد مردان و زنان برحسب غریزه حیوانی یا یکدیگر معاشرت داشتند و پس از آن که قومی متمدن شدند و محاسن آداب، مکارم اخلاق و احکام و شرایع را پذیرفتند، هرگاه باز به توحش باز گردند و شرم و حیا میان آن ها ضعیف گردد و مراعات آداب نیکو فراموش شود، جاهلیت ثانی است. بی عفتی و لاقیدی زنان از لوازم توحش نوع بشر است آن گاه که زندگی شان نزدیک به روش حیوانات بود، خداوند زنان را از آن گونه رفتار منع کرد. (25)

برای اولین بار واژه جاهلیت، در قرآن به دوران قبل از بعثت اطلاق شده است، بدون این که محدوده مکانی آن مشخص گردد. (26)

چیستی جاهلیت مورد اختلاف است. برخی جاهلیت را از ریشه ((جهل)) و در مقابل ((علم)) و در نتیجه به معنی نادانی گرفته اند ولی تعداد بیشتری این معنا را نپذیرفته اند. دکتر عباس زریاب درباره وجه تسمیه جاهلیت می نویسد: چنان که گولدزیه در مطالعات اسلامی به تفصیل بیان داشته است، مقصود از جاهلیت، نادانی نیست. گولدزیه با استناد به شواهد، ((جهالت)) را در برابر ((حلم)) می داند. مسلم است که جاهلیت در برابر ((اسلام)) است، و بنابراین، مقصود از جاهلیت، در قرآن، عصری است که با تمام موازین و ارزش های اخلاقی و دینی و فرهنگی، درست در مقابل اسلام بوده است. (27)

هم چنین وی از قول جواد علی آورده است که در قرآن کریم گاهی جاهل نه به معنای نادان، بلکه به معنی انسان متکبر خودرایی به کار رفته است. (28)

از جمله دلایلی که برخی از محققین درباره نفی این ادعا که جاهلیت به معنی جهل و عدم علم نیست آورده اند عبارت اند از:

الف - تحدی قرآن: خداوند پیامبر اسلام(ص) را در آیات متعددی از قرآن مأمور به تحدی با مخالفان خود نموده است، حال اگر چنین در نظر بگیریم که ((اهل جاهلیت)) و دشمنان پیامبر(ص) مردمی نادان و به دور از علم و ادب بوده اند، آیا این تحدی از نظر منطقی می تواند مبین فضیلتی برای قرآن می باشد؟!

ب - آثار شاعران عصر جاهلی: آن چه از شاعران آن عصر به جا مانده، بهترین گواه بر بهره مندی آن ها از ادبیات پیشرفته است. مروری گذرا بر منظومات شعری صعاليك و اصحاب معلقات، که در این عصر می زیسته اند، به خوبی بیانگر اوج اقتدار ادبی آن ها است. البته افرادی چون طه حسین در کتاب ((فی الادب الجاهلی)) خواسته اند اصل انتساب شعر جاهلی به شعرای این دوره را مورد تردید قرار داده و این اشعار را محصول دوره اسلامی بدانند که این امر پذیرفتنی نیست.

ج - هدف بعثت: پیامبر اسلام(ص) هدف بعثت خود را ((اتمام مکارم اخلاق)) معرفی نموده اند (29) که این خود می تواند مستندی در نفی ترجمه ((نادانی)) از واژه جهل و جاهلیت تلقی گردد، بلکه بایستی آن را به معنی مشکلات و نابه سامانی های اخلاقی دانست.

د - نوع معجزه: با توجه به این که قرآن بزرگ ترین معجزه و موید رسالت پیامبر اسلام(ص) است و با توجه به این که معجزه هر پیامبری با عصر و زمان خودش متناسب می باشد، باید بپذیریم که در زمان بعثت پیامبر اسلام(ص) هم، اعراب از نظر دانش ادبیات در سطح بالایی بوده اند.

ه - اظهارات لغویین: در کتب لغت نیز واژه جاهلیت به ((نادانی)) ترجمه نشده است. ابن منظور در ماده ((جهل)) ابتدا جهل را نفی علم دانسته و سپس با بیان نمونه هایی، جهل را در برابر ((حلم و بردباری)) و در يك مورد، به تلویح آن را در برابر ((عقل)) دانسته است. در المنجد آمده است: ((جهل - جهلا و جهاله: حمق و جفا و غلط)).

از این نمونه ها به خوبی آشکار می گردد که ((جهل)) واژه ای عربی و به معنی پرخاشگری، شدت در عمل، ستم کردن و عدم بردباری است، نه صرف ((نادانی)).

و - احادیث معصومین(علیهم السلام): در روایات نیز واژه جهل در معنای نادانی صرف به کار نرفته است، چنان که در حدیث نبوی آمده است:

جاهل کسی است که به معاشران خود ظلم نموده و بر زیر دستانش ستم روا دارد و بر برتر از خود بزرگی فروشد و بی تمییز سخن گوید. (30)

ز - سخنان اهل ادب و مورخان: عمر فروخ در تاریخ ادبیات خود می گوید:

جاهلیت نامی است که قرآن کریم به عصر پیش از اسلام اطلاق نموده است، زیرا عرب در آن عصر بت پرستیده و با یکدیگر به نزاع می پرداختند... [گاهی فرزندان خود را زنده به گور کرده و شراب می نوشیدند]... و چنین است که ملاحظه می کنیم واژه جاهلیت از ((جهلی)) گرفته شده که در برابر حلم بوده، نه ((جهلی)) که متضاد علم است. (31)

شوقی ضیف در تاریخ ادب خود ((عصر جاهلی)) را دوره تکامل زبان عربی دانسته و معتقد است: عصر جاهلی زمانی است که زبان عربی خصایص کنونی را به خود گرفته است. (32)

به نظر جواد علی، جاهلیت به معنای سفاهت، حماقت، حقارت و خشم و تسلیم ناپذیری در برابر اسلام و احکام آن می باشد. (33)

به نظر بلاشیر، اسلام بر تمامی ویژگی های روحی عرب ها مانند مزاج جنگی، حساسیت عربی، قساوت در انتقام و مسائلی چون شرب خمر، قمار بازی و آن چه در ردیف آن است، صفت جاهلی را اطلاق کرده است. (34)

اکنون نوبت کاربرد این واژه در قرآن کریم است. در قرآن کلمه جاهلیت چهار بار به کار رفته است:

1- درباره گروهی از یاران پیامبر(ص) که با اکراه و انفاق، در جنگ احد شرکت کرده بودند:

... و طائفه قد اهتمهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیه؛ (35)

و گروهی دیگر هم بودند که فقط در غم جان خویش بودند و اندیشه های ناشایستی در باره خداوند داشتند که همچون پندارهای جاهلیت بود.

2 - آیه ای که در آن خداوند مردم را از پیروی از احکام و عملکردهای جاهلیت نهی می فرماید:

إفحکم الجاهلیه بیغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون؛ (36)

آیا حکم جاهلیت را می جویند؟ برای آن مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟

3. در خطاب و هشدار به زنان پیامبر(ص) و نهی آنان از جلوه گری همچون عهد اوایل جاهلیت، آمده است: و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى؛(37)

و در خانه هایتان بمانید و همانند زمان جاهلیت پیشین، زینت های خود را آشکار نکنید.

4. در توصیف کفار مکه، خدای متعال می فرماید:

اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیه حمیه الجاهلیه؛(38)

آن گاه که کافران تصمیم گرفتند که دل به تعصب، تعصب جاهلی بسپارند.

در آیات دیگری، بدون این که از لفظ جاهلیت استفاده شده باشد، به برخی از عقاید، احکام و اخلاق رذیله جاهلی اشاره شده است. مانند: بت پرستی عرب ها،(39) زنده شدن و مردن را به طبیعت نسبت دادن،(40) جن پرستی بعضی از اعراب(41) خدا را دارای فرزند دختر دانستن و پرستش فرشتگان به عنوان دختران خدا تا این که مشمول شفاعت آن ها قرار گیرند.(42) هم چنین در قرآن به بت های لات، عزی، منات(43) ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر(44) که اعراب جاهلی می پرستیدند، اشاره شده است. از ویژگی های دیگر اعراب جاهلی، مواردی است که در قرآن از آن ها نهی شده است؛ مانند: قربانی کردن بر بت ها(45)، یاد کردن از پدران در مراسم حج به قصد مفاخره(46)، جدال و فسوق و عصیان در حج(47)، ظلم به دختران و منع کردن آن ها از ارث (که متقابلاً قرآن حق ارث را برای آنان به رسمیت شناخته است)،(48) زنده به گور کردن دختران،(49) مختار بودن مردان در ازدواج و طلاق نامحدود زنان (که قرآن با در نظر گرفتن طلاق رجعی و بائن آن را محدود ساخته و از طلاق ((ایلا)) و ((ظهار)) منع نموده است. (50) علاوه بر این که با تعیین تعزیرات و حدود، رابطه جنسی را سامان داده است).

هم چنین در قرآن کریم سفارش شده است:

و همگی به رشته الهی درآویزید و پراکنده نشوید و نعمت خداوند را بر خود یاد کنید که دشمنان همدیگر بودید و او میان دل

های شما الفت داد و به نعمت او با هم دوست شدید و بر لبه پرتگاه آتش بودید، او شما را باز رهاوند.(51)

به گفته مفسران، آیه مذکور، به جنگ ها و خصومت های ریشه دار و دیرینه دو طایفه اوس و خزرج اشاره دارد که اسلام آوردند و با هم متحد و مهربان شدند و در بنای اسلام، سنگ تمام گذاشتند. از جمله محمد بن جریر طبری ذیل آیه مذکور چنین آورده است:

قوم عرب خوارترین، بدبخت ترین و گمراه ترین قوم بود که در لانه ای محقر و کوچک، میان دو بیشه شیر (ایران و روم) زندگی می کرد. سوگند به خدا، در سرزمین عرب چیزی موجود نبود که مورد طمع و یا حسد بیگانگان قرار گیرد. هر آن کس از اعراب که می مرد، یکسره به دوزخ می رفت و هر آن که زندگی می کرد و حیات داشت، گرفتار خواری و مشقت بود و دیگران لگد مالش می کردند. سوگند به خدا که در سراسر زمین قومی را نمی شناسم که خوارتر و تیره بخت تر از عرب باشد. وقتی اسلام در میان ایشان ظاهر شد آنان را صاحب کتاب، قادر بر جهان، دارای روزی و مالک الرقاب کرد.(52)

بنابراین واژه جاهلیت در قرآن نیز صرفاً به معنی ((جهل)) و در مقابل ((علم)) به کار نرفته است. البته به نظر می رسد دلیلی بر این مطلب که جاهلیت اصلاً در معنی عدم علم به کار نمی رود، وجود نداشته باشد و می توان ((عدم علم)) را نیز یکی از مصادیق جاهلیت به شمار آورد و قوی بودن اعراب در زبان و ادبیات، منافاتی با عدم علم ندارد، چه آن ها در بسیاری از علوم جاهل بوده اند و حتی، ضمن قوت در ادب عربی، تعداد باسوادانشان اندک بوده است.

در نهج البلاغه نیز جاهلیت مورد انتقاد و توصیف قرار گرفته است. از جمله حضرت علی(ع) می فرماید:

همانا خدا محمد را برانگیخت، تا مردمان را بترساند، و فرمان خدا را چنان که باید، رساند. آن هنگام شما ای مردم عرب!

بدترین آیین (علی شر دین) را برگزیده بودید، و در بدترین سرای خزیده (فی شر دار). منزلگاهتان سنگستان های ناهموار، همنشینتان گرزه مارهای زهردار، آبتان تیره و ناگوار، خوراکتان گلوآزار. خون یکدیگر را ریزان، از خویشاوند بریده و گریزان، بتهاتان همه جا بر پای تا سرآلوده به خطا.(53)

هم چنین در خطبه 126 می فرماید:

همچون بدخویان جاهلیت مباشید که نه در دین فهم دارند و نه شناسای کردگازند.

نیز در خطبه 95 می فرماید:

او را برانگیخت، حالی که مردم سرگردان بودند و بیراهه فتنه را می پیمودند، هوا و هوسشان سرگشته ساخته، بزرگی خواهیشان به فرو دستی انداخته، از نادانی جاهلیت خوار، سرگردان و در کار ناستوار، به بلای نادانی گرفتار. او که درود خدا بر او باد، خیرخواهی را به نهایت رساند، به راه راست رفت و از طریق حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا خواند. روشن است که در گفتارهای مذکور، انحطاط فکری اعراب، در کنار خشونت طبیعی و انحطاط مادی و معنوی به تصویر کشیده شده است.

به تعبیر یکی از اندیشمندان معاصر در شرح گفتار امام علی(ع) در خطبه 26 نهج البلاغه:

دوران جاهلیت دورانی است که مردم در آن دوران، دچار دوگونه نابه سامانی و کمبود بودند: نابه سامانی مادی و نابه سامانی معنوی.

الف - نابه سامانی مادی: نابه سامانی مادی مردم این است که از لحاظ رفاه در سطح پایینی قرار داشته باشند. چنان که در قرآن هم به نبودن رفاه و نبودن امنیت در دوران جاهلی اشاره شده است:

فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف؛(54)

باید پروردگار این خانه (بیت الله الحرام) را عبادت کنند که آنان را از گرسنگی به سیری رساند و از نا امنی به امنیت.

ب - نابه سامانی معنوی: نابه سامانی و کمبود معنوی مردم عبارت است از گمراهی مردم، گمراهی یعنی چه؟ یعنی حیرت که عبارت است از این که مردم یک راه روشنی در مقابلشان نیست. دنبال یک چیز بالا و والایی نمی گردند و براساس گمراهی است که اختلافات طبقاتی پیش می آید. تفکر، اختیار و ابتکار که سه خصلت اصلی انسان است، در چنین دوره ای می میرد و وجود ندارد.(55)

بنابراین می توان جاهلیت را مترادف با عقب ماندگی شدید دانست؛ اگر جامعه در ابعاد مادی و معنوی عقب مانده و به عبارت

دیگر، نابه سامانی جدی داشته باشد، به تعبیر قرآن ((جامعه جاهلی)) است. بر همین اساس است که متفکران اسلامی از جامعه اسلامی با عنوان ((جامعه فاضله)) و یا ((مدینه فاضله)) یاد می کنند، چنان که فارابی (259-339ق) از چهار نوع نظام سیاسی سخن گفته است: نظام سیاسی فاضله، نظام سیاسی جاهله، نظام سیاسی فاسقه و نظام سیاسی ضاله. منظور وی از نظام سیاسی فاضله نظام سیاسی اسلامی است و بقیه، نظام های غیر اسلامی اند که هر يك به شش نوع تقسیم می شوند، چون به نظر فارابی هر يك از آن ها یا دنبال تأمین امور ضروری زندگی مردم اند که ((ضروریه)) نامیده می شود، یا دنبال ثروت اندوزی که ((نداله)) نامیده می شود، یا دنبال لذت طلبی اند که ((مدینه خست)) نامیده می شوند، یا دنبال غلبه اند که ((تغلیبه)) نامیده می شود و یا دنبال آزاداند که ((جماعیه)) نامیده می شود. (56)

از این رو وجود ((مدینه جاهله)) بود که سبب شد ((مدینه فاضله)) طرح گردد. بعد از روشن شدن مفهوم جاهلیت و جامعه جاهلی، این نکته هم روشن می شود که دوره جاهلی نیز دوره ای است که مجموعه ای از نابه سامانی های مادی و معنوی آن را احاطه کرده است و در کل، جامعه دارای آهنگ و جهت الهی نیست؛ از نظر مادی، مردم از وضع اقتصادی خوبی برخوردار نیستند و از نظر معنوی، از دین قابل دفاع عقلانی و منطقی و پیراسته از خرافات بی بهره اند.

قتل و غارت (الحق لمن غلب)، شرب خمر و قمار (از تمامی انواع آن) در میان آن ها رواج دارد و طبق آیات قرآن، شرط رستگاری پرهیز از این مسائل است.

یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون. (57)
اقدامات خلاف اخلاق و زنده به گور کردن دختران (عمدتاً به خاطر مسائل اقتصادی) از دیگر اقدامات جاهلی است؛
قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفها بغیر علم و حر موا ما رزقهم الله افترا علی الله قد ضلوا و ما کانوا مهتدین. (58)
افتخار به حسب و نسب و قوم و قبیله از دیگر اعمال اعراب در عصر جاهلی است که سوره تکوین در همین زمینه نازل شده است.

از نظر اعتقادی، شرك و بت پرستی در میان تعداد زیادی از اعراب رواج داشت، گرچه علاوه بر یهود و نصارا که دین الهی داشتند، حنیفی ها نیز در میان اعراب، افراد موحدی بودند.

از نظر سیاسی می توان مهم ترین ساخت سیاسی را در قبیله جست و جو کرد. قبیله به جماعتی گفته می شود که براساس ((نسب)) و ((خون)) به همکاری در جهت بهبود معیشت خود اقدام کرده باشند. عامل همبستگی اعضای قبیله با یکدیگر ((عصبیت)) است. رئیس قبیله شیخ قبیله است که لازم است مسن، مجرب، عاقل، شجاع و ثروتمند باشد. شیخ قبیله مسئول جنگ و صلح و پیمان ها و مهمانی های قبیله ای است. از مهم ترین قبایل در جزیره العرب می توان از قبیله قریش نام برد.

اهتمام به شعر و ادب، شعر و خطابه، دانش تبارشناسی و یا علم الانساب و نیز علم الایام از دیگر ویژگی های اعراب جاهلی بود. مهمان نوازی و شجاعت نیز در میان آنان به صورت يك فرهنگ و عادت در آمده بود. موارد اخیر را می توان به عنان نقاط مثبت در عصر جاهلی در نظر گرفت، گرچه چون فاقد جهت گیری کلی الهی بود طبعاً نمی توانست در همه کاربردها مثبت باشد.

در بخش بعدی اقدامات پیامبر اسلام(ص) را در جهت تغییر خصایص، ویژگی ها و ابعاد منفی به مثبت در عصر مذکور بررسی می کنیم.

3 (مدینه النبوی و ویژگی های آن)

سوال ما این بود که پیامبر اسلام(ص) چگونه ((جامعه جاهلی)) را به ((جامعه اسلامی)) تبدیل کرد؟ برای این که بتوانیم شیوه آن حضرت را در این تغییر و تحول استنباط کنیم لازم است اجمالاً اقدامات ایشان را توضیح دهیم؛ نخستین اتفاقی که افتاد تغییر در شخص محمد(ص) بود و تبدیل شدن او از يك انسان معمولی به يك انسان مسئول و متعهد. این تغییر توسط ((وحی)) صورت گرفت و از آن با عنوان ((بعثت)) یاد می شود. پس از این حادثه، پیامبر(ص) به ((ابلاغ وحی))، ((انذار)) و ((دعوت)) مردم به سوی خدا مأمور می شود و در این راستا تغییر در محتوا باطنی و اندیشه و فکر مردم را محور کار و فعالیت خویش قرار می دهد. با دستور: ((قم فاندرا)) به میان مردم می رود و ندا می دهد: ((قو لوا لا اله الا الله تفلحوا)).

سه سال دعوت مخفیانه و پس از آن دعوت علنی همگی بر محور ((اصل دعوت)) انجام گرفت. ((اصل دعوت)) هیچ گاه از دستور کار پیامبر(ص) خارج نشد، حتی وقتی در مدینه بود و به موفقیت های زیادی در عرصه داخلی رسید، دعوت سران سایر قبایل، کشورها و امپراتورها را به سوی خدا و اسلام آغاز کرد. دعوت يك دستور قرآنی بود: إدع الی سبیل ربك بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن؛ (59) دعوت کن به سوی پروردگارت از طریق حکمت، موعظه نیکو و با آن ها به شیوه ای که نیکوتر است جدال کن.

به طور کلی اقدامات پیامبر(ص) در این خصوص، به دو بخش قابل تقسیم است: اقداماتی که به تغییر در افکار معطوف بود و اقداماتی که در جهت تغییر در رفتار انجام می گرفت. البته لازمه تغییر در رفتار تغییر در افکار است، منتها ما دو نوع فکر و به تعبیر حکما دو نوع حکمت داریم: حکمت نظری و حکمت عملی. حکمت نظری یعنی علم به آن چه هست، مثل علم به وجود خدا، و حکمت عملی یعنی علم به بایدها و نبایدها. انجام و ترک این باید و نبایدها و به تبع آن ساختن ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی در اختیار ما انسان ها است.

مهم ترین اقدامات پیامبر(ص) در بخش نظری که می توانیم از آن به ((انقلاب اعتقادی)) یاد کنیم از این قرار بود:

- 1 - معرفی خداوند تبارک و تعالی به مردم با تمامی خصوصیات و صفات، نفی شرك و بسط تفکر خداپرستی و توحید یا مطرح کردن توحید در همه ابعاد آن و به عبارت دیگر، تغییر جهان بینی مردم؛
- 2 - توصیف موجودات روحانی عالم از قبیل فرشتگان و ملائکه؛
- 3 - توصیف وجود انسان و جایگاه عقل و نفس و روح در او؛

4 - توصیف نبوت و رهبری و چگونگی وحی؛

5 - توصیف مرگ، حیات اخروی و معاد؛

6 - توصیف امت های خوب و بد گذشته و دعوت به تفکر در سرگذشت آن ها.

تمامی مباحث مذکور در قرآن مجید و به ویژه در قالب آیات مکی آمده است. در بخش عملی و افکاری، که به منظور تغییر در رفتار عرضه شد، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

1 - ارائه افعال و گفتارهایی برای تعظیم و تمجید خداوند و عبادت او نظیر نماز. از این مورد می توان به تنظیم روابط میان انسان و خدا یاد کرد.

2 - ارائه مدل های رفتاری و گفتاری برای گرامی داشت هموعان و ایجاد روابط انسانی پایدار. از این مورد می توان به تنظیم روابط میان انسان ها با یکدیگر یاد کرد. بخشی از این مسائل در حیطه مسائل اخلاقی قرار می گیرند و بخشی درحوزه مسائل فقهی. موارد زیر از این قبیل است: سبقت جویی در خیر، (60) میانه روی، (61) وفای به عهد، (62) کظم غیظ، (63) صابر و صادق بودن، (64) و ویژگی های دیگری از قبیل: تواضع، عدم تجسس در زندگی خصوصی افراد، عدم پرهیز از غیبت و تهمت، عفو و گذشت، خیرخواهی، خوش رفتاری، مقاومت در برابر ظالمان، دفاع از مظلومان، بزرگداشت پدر و مادر و کودک و زن و دختر و... رعایت انصاف و عدل، کمک به مستمندان و یتیمان و... ارزش دانستن کار، رعایت بهداشت، احترام به مالکیت افراد و... این دستورات تغییراتی در عرصه های اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اخلاقی و سیاسی پدید آورد.

3 - ارائه مدل عملی در تنظیم رابطه مردم و حکومت که در مدینه النبی محقق شد. طبق این مدل، تشکیلات و سازمان حکومت براساس بیعت و مشارکت همگانی و تأییدات الهی شکل گرفته و در خدمت امت بود. از استبداد و خود رأیی خبری نبود و مشاورت در امور جای آن را گرفته بود. آیاتی چون ((و شاورهم فی الامر))، ((و امرهم شورى بینهم)) زمینه ساز مشارکت همگانی بود. تأمین سعادت مردم، تأمین رفاه، امنیت و استقلال از اهداف دولت اسلامی بود. از تبعیض های اقتصادی و سیاسی خبری نبود و همه کسانی که در زمره پیروان آن حضرت قرار گرفته بودند با هم همکاری صمیمانه داشته و نسبت به هم خیرخواه بودند. البته پیامبر(ص) و مسلمانان و جامعه نوپای اسلامی، چه در مکه و چه در مدینه، دشمنانی نیز داشتند که مشرکان، یهودیان و سپس منافقان از مهم ترین آنان به شمار می رفتند.

مشرکان، مبارزه خود با پیامبر اسلام(ص) و مسلمانان را، از رویارویی با قرآن شروع کردند و آن را شعر، سحر، اساطیر الاولین و... (65) نامیدند تا این که قرآن تهدید به تحدی کرد و فرمود: اگر چنین است، شما هم سوره ای مثل سوره های قرآن بیاورید.

پس از ناکام ماندن مبارزه با قرآن، مبارزه با پیامبر(ص) را آغاز کردند، ابتدا سازش های سیاسی و اقتصادی و عبادی را پیشنهاد کردند که هیچ کدام پذیرفته نشد (لأعبدما نعبدون و لا إثم عابدون ما إعبد) تا این که دست به آزار و اذیت پیامبر(ص) زدند و حتی به قتل آن حضرت همت گماردند که پیامبر با هجرت، خود را از این توطئه رهانید. یهودیان نیز از پیمان شکنی و توطئه برای قتل پیامبر(ص) کوتاهی نکردند و در مواردی مثل جنگ احزاب، با مشرکان هم دست شدند.

منافقین هم در هر فرصتی از درون، جامعه اسلامی مدینه النبی را مورد حمله خویش قرار دادند و در جهت اهداف خویش به هر اقدامی دست یازیدند.

با همه دشمنی ها و توطئه ها، پیامبر(ص) و مسلمانان پیروز شدند. البته مسائل مختلفی در پیروزی و گسترش اسلام نقش داشت و نمی توان از نقش معجزات و به ویژه قرآن، خصوصیات شخص پیامبر(ص) از قبیل: خودی بودن، شرافت نسبی، گذشته نیکو، اخلاق نیکو، تلاش فوق العاده، لیاقت و کاردانی، ایمان قاطع، شناخت درست شرایط زمانی و مکانی و سیاسی و اجتماعی، و نیز نقش سایر مسلمانان به ویژه خدیجه و ابوطالب و علی و حمزه و جعفر و... هم چنین نقش خلائای حقوقی، اخلاقی، سیاسی، اعتقادی و موقعیت مکه و فطری بودن دین اسلام و محتوای آن و نقش خصلت های مثبت موجود در میان اعراب از قبیل: عادت داشتن به زندگی سخت و شجاعت و مهمان نوازی و تعهد در مقابل بیعت و تعصب و رقابت صرف نظر کرد. اما نقش اصلی در این تغییر و تحولات، مربوط به تغییری است که در محتوای فکری و باطنی انسان ها اتفاق افتاده است. انقلاب فکری و محتوایی سبب می شود تا تمامی ارزش ها، شناخت ها، دانش ها، باورها، ایستارها، نگرش ها، گرایش ها و حتی احساسات و در مجموع فرهنگ يك جامعه تغییر کند و به دنبال آن، زمینه اقدامات دیگری مانند مشارکت افراد در اقدامات نظامی و اقتصادی به منظور پیشرفت آرزوها و خواست های دینی، فراهم گردد.

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که در دوره سیزده ساله مکه، تمامی اقدامات متوجه مسائل فرهنگی و معنوی است؛ به تعبیر دیگر، در این دوره محور فعالیت ها ((فردسازی)) است، چنان که در دوره مدینه محور فعالیت ها ((جامعه سازی)) است. البته در همین دوره مسائل نظامی نظیر جنگ بدر، احد و احزاب و سایر برخوردهای نظامی پیش آمد، اما هیچ يك از این برخوردها به منظور تحمیل دین بر دیگران صورت نگرفت، بلکه جنبه دفاعی داشت، چنان که در قرآن نیز بر این امر تأکید شده است که برای برپایی قسط، خداوند در درون جامعه اسلامی کتاب و میزان را به عنوان ابزار دست پیامبر(ص) قرار داده است، اما از آن جا که نظام اسلامی نظر به نوع روابط موظف است از کیان اسلام دفاع کند، نیروی نظامی (حدید) نیز در کنار ابزارهای فوق پیش بینی شده است (66) و بر همین اساس است که خداوند دستور می دهد: آن چنان باید قوی و آماده باشید که دشمن جرئت حمله به شما را نداشته باشد. (67)

به این ترتیب پیامبر اسلام(ص) موفق شد با استفاده از شیوه ها و ابزارهای فرهنگی، نبوت و رهبری الهی را به جای شیخ قبیل، دین اسلام و ارزش های اسلامی را به جای ارزش های جاهلی، توحید را به جای شرک، مسئولیت پذیری را به جای مسئولیت گریزی، عقیده به معاد را به جای عقیده به آینده پوچ و عبث، کار و تولید و مالکیت و غنا و وسیله بودن ثروت برای کسب خیر را به جای دزدی و غصب و تنبلی و غارت و فقر و هدف بودن ثروت، فضایل اخلاقی را به جای رذایل اخلاقی، کمک به نیازمندان و آزاد کردن بردگان را به جای به بیگاری کشاندن انسان های مستضعف و برده کردن آن ها، حکومت جهانی را به جای حکومت قبیل، ای، منافع اسلامی و انسانی را به جای منافع قبیل، اعتماد را به جای بی اعتمادی، مسابقه در خیرات را به جای مسابقه در شرور، ایثار و عدل و انصاف را به جای غارت و ظلم، و تلاش برای دستیابی به آینده بهتر را به جای رکود و تلاش برای حفظ وضع موجود، قرار داد: (68)

هو الذی بعث فی الاممین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال

مبین؛ (69) او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان بر انگیخت که آیتش را بر آن ها می خواند و آن ها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت مأموزد و مسلما پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.
در يك تعبير جامع این پیامبر موظف است تمامی غل و زنجیرهای مادی و معنوی را از دست و پا و ذهن بشر بگشاید و او را به عنوان انسان خلاق، مبتکر و مختار به سوی خدا دعوت نماید. (70)

پیامبر(ص) در راه رسیدن به این اهداف و آرمان ها فقط از ابزار مشروع استفاده نمود، چرا که غدر و خیانت، تجاوز و اعمال زور در سیره پیامبران(علیهم السلام) هیچ جایگاهی ندارد، از این رو در آیاتی از قرآن بر عدالت و پرهیز از تجاوز و از حد گذشتن تأکید شده است؛ نظیر:

و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا؛ (71) با آن ها که با شما می جنگند، شما هم در راه خدا بجنگید، منتها از حد تجاوز نکنید.

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهدا بالقسط و لا یجرمنکم شنآن قوم علی إن لاتعدلوا اعدلوا هو إقرب للتقوی؛ (72) ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با گروهی، شما را به گناه و ترك عدالت نکشانند. عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک تر است.

حتی خداوند، در جهت تأکید بر مسائل اخلاقی و الهی، به پیامبر(ص) دستور می دهد که به بت ها و خدایان دروغین، که مورد پرستش مشرکین است ناسزا نگوید:

و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم؛ (73) آنچه را جز خدا می پرستند، فحش ندهید، مبدا آن ها از روی نادانی و ظلم خدا را دشنام دهند.

پیامبر(ص) زنان را نیز وارد صحنه کرد و به هنگام بیعت، با زنان نیز بیعت نمود. در قرآن از زنان نمونه ای همچون آسیه، مریم و هاجر، و از عقل و خرد بلقیس و ایمان آوردن او به حضرت سلیمان یاد شده است. (74) پیامبر(ص) در عصری که مردم فرزند دختر داشتن را ننگ و عار می دانستند و از شنیدن خبر صاحب دختر شدن چهره در هم می کشیدند، از دخترش به بهترین وجه یاد می کند، او را احترام می کند، لقب ((ام ابیها)) به او می دهد و در قرآن هم سوره کوثر در ثنای او مآید و او را خیر کثیر معرفی می کند.

هر چند پس از رحلت پیامبر(ص) در این حرکت انحراف ایجاد شد، اما این انحراف آن قدر نبود که بتواند در کاخ رفیعی که پیامبر (ص) بنیادگذارده بود خللی اساسی وارد کند.

پیامبر اسلام(ص) فرهنگ و تمدنی تأسیس کرد که تا امروز به حرکت خودش ادامه می دهد. این فرهنگ گرچه در برخی از برهه ها با رکود و زوال و انحطاط مواجه بوده است، اما به دلیل وجود قرآن که منبع لایزال وحی الهی است همیشه استعداد حیات و بالندگی آن محفوظ است.

عظمت کاری که پیامبر(ص) کرده و میزان تغییر و تحولاتی که به وجود آورده است، وقتی روشن تر می شود که از بعد سیاسی، عصر پیامبر(ص) را با چند سال بعد مقایسه کنیم؛ زمانی که جامعه در برخی جهات به ارزش های جاهلی برگشت. ابوالاعلی مودودی در مقایسه عصر پیامبر(ص) با زمان پایان حکومت امویان، تغییراتی را برمی شمرد که فقط در روش حکومت داری اسلامی صورت گرفته است، این تغییرات عبارت اند از:

- 1 - تغییر در قانون تعیین امام و خلیفه به این صورت که سلطنت اموی جانشین خلافت شد (و حتی در قرائت شیعی می توان گفت خلافت به جای امامت آمد).
- 2 - دگرگونی در روش زندگی خلفا و حاکمان.
- 3 - تغییر در کیفیت مصرف بیت المال.
- 4 - پایان آزادی ابراز عقیده؛ دیگر کسی نمی توانست با استفاده از اصل امر به معروف و نهی از منکر به حاکمان اندرز دهد، چرا که همچون امام حسین(ع) جانش را از دست می داد.
- 5 - پایان آزادی قضات و نهادهای قضایی؛ نهادهای قضایی در جهت خواست سلاطین اموی و سپس عباسی حرکت می کردند و توان محاکمه شخص حاکم را نداشتند از این رو راه برای هرگونه تخلف و ظلمی باز بود.
- 6 - خاتمه حکومت شورایی و حاکمیت استبداد؛ دیگر در امور حکومت با خردمندان و اهل حل و عقل و نخبگان جامعه اسلامی مشورت نمی شد.
- 7 - ظهور و غلبه تعصب های نژادی و قومی به جای ارزش های اسلامی.
- 8 - نابودی اصل برتری قانون. (75)

4 نتیجه گیری

طبق دیدگاه ((وبر)) پیامبر اسلام(ص) با ایجاد تغییر در باورهای اعراب، تمدن جدیدی را پایه گذاری کرد و براساس نظریه سیدمحمدباقر صدر، آرمان ها و ایده‌ها در جامعه جاهلی از نوع اول یعنی رضایت به وضع موجود بود که پیامبر اسلام(ص) از طریق آوردن يك دین جدید به نام اسلام و به كمك ((وحی)) آن آرمان ها را تغییر داد. القای این دین به مردم از طریق اصل دعوت و با استفاده از شیوه های حکمت، موعظه و جدال نیکو بود نه به روش های اقتصادی، نظامی و سیاسی. پیامبر(ص) کسی را تطمیع نکرد تا اسلام آورد. بازور و شمشیر کسی را به پذیرش دین جدید وادار نکرد. وعده جانشینی یا اعطای پست و مقام به کسی نداد تا یار و یاور او گردد، بلکه صریحا چنین تقاضاهایی را رد و نفی کرد و اعلام داشت: ((لا اکراه فی الدین)). بر همین اساس است که در دین اسلام اگر عملی از روی اکراه انجام شود هیچ اثری بر آن مترتب نمی شود. دین امری اختیاری است و در صورتی که اختیاری پذیرفته شود ارزشمند است.

تغییر در محتوای باطنی اعراب سبب شد تا آن ها متوجه ((الله)) یعنی ((ایده‌آل مطلق)) گردند و در این هنگام بود که با ابراز نارضایتی از وضعیت موجود، در کنار پیامبر(ص)، برای رسیدن به وضع مطلوب تلاش نمودند؛ تلاشی عمومی و همگانی که به قدرتمند شدن مسلمانان منجر شد و به دنبال آن، به دعوت اهل یترب به آن جا رفتند و نظام اسلامی(مدینه) را تشکیل دادند و با ابزارهای مشروع از این نظام در مقابل دشمنان دفاع کردند و به این ترتیب تمدن عظیم اسلامی پایه ریزی شد.

در حال حاضر هم احیای فرهنگ اسلامی و ساختن تمدن جدید اسلامی که با عصر و زمان جدید نیز متناسب باشد، در گرو اقدامات و تلاش های فکری و فرهنگی است و همین تولید فکر، اندیشه و دانایی است که زمینه ساز تولیدات مادی خواهد شد.

توسعه حقیقی آن است که انسان ها توسعه پیدا کرده باشند. اگر انسان ها به توسعه و تعالی برسند، خود به وظایفشان عمل خواهند کرد و نیازی به بسیاری از نهادهای اجتماعی نیست. در يك جامعه تعالی یافته اسلامی، کمبود نیروی انتظامی (و نه نظامی) علامت توسعه و تعالی است، چون انسان ها به خاطر کنترل درونی (تقوا) خود تخلف نمی کنند. اما در يك جامع توسعه یافته، از نظر مادی، افزایش نیروهای انتظامی علامت توسعه است، چون انسان ها وقتی به کنترل های درونی مجهز نیستند، طبیعی است که باید از بیرون کنترل شوند.

این است که در اولین ندای قرآنی علم و دین با هم مطرح شده اند: ((اقرا باسم ربك الذی خلق))؛ هم فرموده است بخوان (رویکرد به علم و دانش) و هم فرموده است این خواندن باید با نام خدا باشد و جهت گیری الهی داشته باشد (رویکرد به دین). در ((قولوا لا اله الا الله تفلحوا)) نیز رویکرد به علم و دین توأم گشته است؛ چه هم فرموده: بگوئید جز خدای یکتا، خدایی نیست و هم فلسفه این امر؛ یعنی به ارمغان آوردن فلاح و رستگاری را تبیین کرده است. به این ترتیب در اولین پیام ها، بنیاد تمدن سازی؛ یعنی رویکرد به علم و دین مورد توجه قرار گرفته است. این دو همچون دو بالند که با یکی امکان پرواز به سوی تمدن سازی را نخواهیم داشت. دین بدون علم و آگاهی خرافه آلود خواهد گشت و علم بدون دین حجاب اکبر! پیامبر (ص) به تفکر و تعقل و آن گاه به تعبد مبتنی بر تعقل دعوت کرد. در جامعه جاهلی به جای علم، خرافه؛ به جای خدا، بت؛ و به جای عقل، جهل به کرسی اقتدار تکیه می زند و پیامبر(ص) آمده است تا زنجیرهای خرافه و خدایان دروغین و جهل و فقر را از پای آدمیان باز کند.

به هر حال، از نظر فرهنگ اسلامی، توسعه و تعالی اموری نسبی اند و پیشرفت بیشتر در گرو تلاش بیشتر است. فیلسوف جهان اسلام ابن باجه اندلسی می گوید:

از خصوصیات مدینه کامله [جامعه توسعه یافته] نبود فن طب و قضا است. از آن جا که مردم مدینه به امور بهداشتی و تغذیه صحیح آگاه اند [مجهز به علم و دانش هستند] و در عمل نیز رعایت می کنند، به طب و طبیب نیاز ندارند و چون درستی موجب اتحاد کلیه ساکنان این شهر می شود و هیچ گونه مشاجره ای میان آن ها وجود ندارد به قضاوت و قاضی نیاز ندارند. در مدینه کامل هر شخصی این امکان را دارد که به بالاترین مدارجی که توان آن را دارد برسد. کلیه آرا در این شهر درست است و هیچ رای خطا در آن راه ندارد، اعمالی که در آن صورت می گیرد بدون قید و شرط پسندیده است [چون به منبع لایزال وحی الهی متصل اند]. (76)

روشن است کشورهایی که اصطلاحاً امروزه به آن ها ((توسعه یافته)) گفته می شود با آن چه ابن باجه گفته است، خیلی فاصله دارند و به نظر می رسد آموزش علم و دین، کلید توسعه و تعالی است. آیه الله مطهری رابطه علم و ایمان را چنین بیان می کند:

علم به ما روشنیایی و توانایی می بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی؛ علم ابزار می سازد و ایمان مقصد؛ علم سرعت می دهد و ایمان جهت؛ علم توانستن است و ایمان خوب خواستن؛ علم می نمایاند که چه هست و ایمان الهام می بخشد که چه باید کرد؟ علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون؛ علم جهان را آدمی می کند و ایمان روان را رون آدمیت می سازد؛ علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش می دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می برد؛ علم طبیعت ساز است و ایمان نیروی متصل؛ علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. هم علم به انسان امنیت می بخشد و هم ایمان، علم امنیت برونی می دهد و ایمان امنیت درونی؛ علم در مقابل هجوم بیمارها، سیل ها، زلزله ها، طوفان ها ایمنی می دهد و ایمان در مقابل اضطراب ها، تنهایی ها، احساس بی پناهی ها، پوچ انگارها، علم جهان را با انسان سازگار می کند و ایمان انسان را با خودش. (77)

بنابراین:

- 1 - توسعه هر چه باشد نوعی تحول و دگرگونی در سطح فرد و جامعه است.
 - 2 - هیچ تحولی، انسانی و کار ساز و کارآمد نخواهد بود مگر آن که انسان ها آگاهانه و مختارانه در فرایند آن دگرگونی شرکت داشته باشند.
 - 3 - شرط حضور فعال و آگاهانه و مختارانه انسان در فرایند پیشرفت و تحول، وجود اندیشه و تفکر و ایمان پایدار و جدی در سطح فرد و جامعه است.
 - 4 - پیش شرط وجود اندیشه و تفکر و ایمان پایدار در جامعه، رویکرد جدی همه اعضای جامعه و یا لاقلاً اکثر آن به علم و دین است؛ دین عالمانه و علم مومنانه.
- در این صورت است که قواعد توسعه و تعالی در دستان ما خواهد بود؛ قواعدی که اگر به آن ها عمل کنیم به محاسن دنیا و آخرت خواهیم رسید؛ چیزی که دستور خدای کریم است و عمل پیامبر(ص) :
- ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه وقنا عذاب النار. (78)

پی نوشت ها:

الف. در ادامه این مقاله درباره ویژگی های جاهلی سخن خواهیم گفت.

1. درباره نظریات و تئوریهای مربوط به توسعه و توسعه نیافتگی ر.ک: یوسف نراقی، توسعه و کشورهای توسعه نیافته (مطالعه تحلیلی از جنبه های نظری - تاریخی توسعه نیافتگی)، (چاپ دوم: تهران شرکت سهامی انتشار، 1373) و احمد ساعتی، درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم (سیاست، قدرت و نابرابری)، (تهران، نشر قومس، 1374).

2. عباس حاج فتحعلی ها، توسعه تکنولوژی (تهران، انتشارات دانشگاه، علامه طباطبایی، 1372). ص 9 به نقل از: مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، (سازمان برنامه و بودجه، 1363).

3. همان، ص 10 به نقل از: علی اسدی، ((توسعه برجاده تکنولوژی می تازد))، مجله تدبیر، شماره 3، مرداد 1369.

4. محمود سریع القلم, ((اصول ثابت توسعه)), مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی, شماره 20, فروردین و اردیبهشت 1369.
5. همان, ((نظریه انسجام درونی)) مجله نامه فرهنگ, شماره 13, ص 101 و 108.
6. عبدالعلی قوام, سیاستهای مقایسه ای (تهران: انتشارات سمت, 1373) ص 106-107.
7. همایون الهی, امپریالیسم و عقب ماندگی (تهران, نشر قومس, 1367) و با استفاده از تقریرات درس ایشان در موسسه آموزش عالی باقرالعلوم(ع).
8. ماکس وبر, اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری, ترجمه عبدالمعبود انصاری (چاپ دوم: تهران سمت, 1371).
9. سیدمحمدباقر صدر, سنت های تاریخ در قرآن (تفسیر موضوعی), ترجمه دکتر سیدجمال موسوی اصفهانی (قم, انتشارات جامعه مدرسین, بی تا).
10. رعد (13) آیه 11.
11. مائده(5) آیه 104.
12. یونس(10) آیه 78 و ر.ك: زخرف (43) آیه 22; بقره (2) آیه 170 و هود (11) آیه 62.
13. قصص (28) آیه 38.
14. غافر (40) آیه 29.
15. سیدمحمدباقر صدر, همان, ص 219.
16. همان, ص 223-226.
17. انشفاق (84) آیه 6.
18. سیدمحمدباقر صدر, همان, ص 200-236.
19. همان, ص 240-246.
20. درباره جاهلیت ر.ك: قرآن کریم; نهج البلاغه, کتاب های لغت, مانند لسان العرب, المنجد و المفردات; دایره المعارف ها ذیل واژه جاهلیت, از قبیل دایره المعارف تشیع(جلد پنجم); منابع مربوط به تاریخ ادبیات عرب و تاریخ اسلام, از قبیل المفصل, تاریخ الادب العربی (العصر الجاهلی), شرح المعلقات السبع و
21. ر.ك: رسول جعفریان, تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا(ص)), (تهران, سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد, 1373) ج 1, ص 73.
22. نظیر: آل عمران(3) آیه 144; احزاب (33) آیه 33 و محمد (47) آیه 25.
23. بهالدین خرمشاهی, دائره المعارف تشیع, ج 5, ذیل واژه جاهلیت, ص 284 به نقل از: معجم إحدیث الامام المهدي, ج 1, ص 44.
24. همان, به نقل از: محمدین یعقوب کلینی, کافی, ج 8, ص 296.
25. همان, به نقل از: علامه شعرانی, نثر طوبی, ص 69.
26. رسول جعفریان, همان, ص 74.
27. بهالدین خرمشاهی, همان, ص 281.
28. همان, ص 281; از جمله وی به آیه 63 سوره فرقان استناد کرده است.
29. اصل حدیث چنین است: ((انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)) (نهج الفصاحه, ترجمه ابوالقاسم پاینده (انتشارات جاویدان, 1360) ص 191, حدیث 944).
30. نهج الفصاحه, ص 278, حدیث 1319.
31. امیر سلمانی رحیمی, ((کلامی در معنی واژه جاهلیت)), مجله کیهان فرهنگی, سال 1376, شماره 138, ص 17 به نقل از: عمر فروخ, تاریخ الادب العربی, ج 1, ص 73.
32. همان به نقل از: شوقی ضیف, تاریخ الادب العربی (عصر جاهلی), ترجمه علیرضا ذکاوتی (تهران, انتشارات امیرکبیر, 1364) ص 46. تفصیل ادله مذکور را در مقاله محققانه امیرسلمانی رحیمی بخوانید.
33. رسول جعفریان, همان, ص 75 به نقل از: جواد علی, المفصل, ج 1, ص 40.
34. همان به نقل از: بلاشر, تاریخ الادب العربی, ج 1, ص 47.
35. آل عمران(3) آیه 154.
36. مائده(5) آیه 50.
37. احزاب (33) آیه 33.
38. فتح (48) آیه 26.
39. زمر(39) آیه 3.
40. جائیه(45) آیه 24.
41. انعام (6) آیه 100 و صافات(37) آیه 158.
42. انعام (6) آیات 100 و 101; نحل (16) آیه 57 و نجم (53) آیات 21 به بعد.
43. نجم (53) آیات 18 و 19.
44. نوح (71) آیه 23.
45. بقره(2) آیه 173 و مائده(5) آیه 3.
46. بقره (2) آیه 200.
47. همان, آیه 197.
48. نسا (4) آیه 11.
49. انعام (6) آیات 137 و 151; اسرا (17) آیه 31 و تکویر(81) آیه 8.
50. بقره(2) آیه 229 و برای اطلاع از موارد دیگری از احکام جاهلی ر.ك: بهالدین خرمشاهی, همان.

51. آل عمران (3) آیه 103.
52. غلامحسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، (تهران، انتشارات سمت، 1378) ص 172 به نقل از: تفسیر الطبری، ج 4، ص 25.
53. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، بخشی از خطبه 26.
54. قریش (106) آیات 3 و 4.
- [55. آیه الله] سیدعلی خامنه ای، درسهایی از نهج البلاغه (بی جا، انتشارات سیدجمال، بی تا)، ص 52-75.
56. ر.ک: ابونصر فارابی، السیاسه المدینه، تحقیق فوزی متری نجار (بیروت، دارالمشرق، بی تا) ص 101. عبارت وی چنین است: ((فان کل رئاسه جاهلیه اما إن یكون القصدیها التمكن من الضروری و اما الیسار و اما التمتع باللذات و اما الکرامه و الذکر و المدیح و اما الغلبه و اما الحریه.))
- هم چنین ر.ک: ابونصر فارابی، المله و نصوص إخری (بیروت، دارالمشرق، 1986م) ص 43 و 55؛ ابونصر فارابی، آرا اهل المدینه الفاضله و مضاداتها، تحقیق ابوملحم (بیروت، دارالهلال، 1995م) و ترجمه آن با عنوان: اندیشه های اهل مدینه فاضله، ترجمه سیدجعفر سجادی (تهران، انتشارات طهوری، 1361).
57. مائده (5) آیه 90.
58. انعام (6) آیه 140.
59. نحل (16) آیه 125.
60. بقره (2) آیه 48.
61. لقمان (31) آیه 18.
62. اسرا (17) آیه 34.
63. آل عمران (3) آیه 134.
64. همان، آیه 16.
65. ((هذا سحر مبین)) (احقاف (46) آیه 7)؛ ((و یقولوا إنا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون)) (صافات (37) آیه 36)؛ ((قال إساطر الاولین)) (قلم (68) آیه 15) و ((لاتسمعوا لهذا القرآن و إغوفیه)) (فصلت (41) آیه 26).
66. در قرآن کریم آمده است: ((و لقد إرسلنا رسلنا بالبینات و إنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و إنزلنا الحديد فیه یاس شدید و منافع للناس و لیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب ان الله قوی عزیز))؛ (حدید (57) آیه 25).
67. دستور الهی در این زمینه چنین است: ((و إعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوا الله و عدوکم)) (انفال (8) آیه 60).
68. برای مطالعه حوادث تاریخ اسلام ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه (بیروت، دارالمعرفه)؛ بلاذری، فتوح البلدان (بیروت، 1978 م.)؛ همان، انساب الاشراف (بیروت، 1400 ق) و مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر (بیروت، دارالاندلس).
69. جمعه (62) آیه 2.
70. اعراف (7) آیه 157؛ ((... لیضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم)).
71. بقره (2) آیه 190.
72. مائده (5) آیه 8.
73. انعام (6) آیه 108.
74. ر.ک: نحل (16) آیات 24-44؛ قصص (28) آیات 7-13 و 23-27 (درباره دختران شعیب و موسی)؛ آل عمران (3) آیات 37-39 (درباره مریم، زکریا و مائده بهشتی) و ممتحنه (60) آیه 12 (درباره بیعت پیامبر (ص) و زنان).
75. ر.ک: سیداحمد موثقی، جنبشهای اسلامی معاصر (تهران، سمت، 1374) ص 20-23 به نقل از: ابوالاعلی مودودی، خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی (پاوه، انتشارات بیات، 1405 ق) ص 187-209.
76. ابن باجه اندلسی، تدبیر المتوحد، تحقیق معن زیاده (بیروت، دارالفکر الاسلامیه، 1398 ق) ص 43 و 44.
77. مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (انتشارات صدرا) ص 21.
78. بقره (2) آیه 201.